

Research Article

An Examination of the Arguments of Hadd of Murder for a Non-Muslim Man Due to Adultery with a Muslim Woman¹ A Jurisprudential Critique of Article 224 of the Islamic Penal Code

Ali Mohammadian²

Batoul Salahshour³

Received: 26/06/2022

Accepted: 02/02/2023



Abstract

Through examination in the jurisprudential texts one can find that most Imami jurists believe the hadd of murder for adultery between a non-Muslim and a Muslim woman can be proved. However, some of the later ones have considered the mentioned ruling as a ruling for reflection and have stopped on the issue. According to most jurists' viewpoints, the lawgiver has considered adultery of a non-Muslim man with a Muslim woman as one of the cases that hadd of murder is obligatory in Article 224 of the Islamic Penal Code. The importance of bloods in the Islamic holy law made the writers re-examine the arguments of the fatwa in question. For this purpose, in the present article, which is organized in a descriptive-

1. This article has been taken from the research project no. 39208 in Bozormehr Qaenat University.

2. Assistant Professor at Bozormehr Qaenat University, South Khorasan, Iran.

3. PhD student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (corresponding author). fereshtesalahshur1370@gmail.com.

* Mohammadian, A., & Salahshour, B. (1401 AP). An Examination of the Arguments of Hadd of Murder for a Non-Muslim Man Due to Adultery with a Muslim Woman: A Jurisprudential Critique of Article 224 of the Islamic Penal Code. *Journal of Fiqh*, 29(112). pp. 9-33.

DOI:10.22081/jf.2023.64290.2522

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

analytical method and by referring to library sources, after expressing the viewpoints of the jurists, analyzes and examines the arguments of most jurists. In the end, it was concluded that due to the weakness of documents of the mentioned arguments, considering a non-Muslim as deserved to be killed for committing adultery with a Muslim woman is against the principle of protecting peoples' lives and bloods. Therefore, the best thing to do is to analyze the punishment of such a person in the light of other Shariah arguments and to consider an appropriate punishment for this act.

Keywords

Non-Muslim adultery, murder, Article 224 of the Islamic Penal Code.

مقاله پژوهشی

بازخوانی ادله حد قتل برای مرد غیرمسلمان به واسطه زنا با زن مسلمان «نقد فقهی بند پ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی»^۱

علی محمدیان^۲
بتول سلحشور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

© Author (s)

چکیده

از تتبع در متون فقهی به دست می‌آید که مشهور فقیهان امامی قائل به ثبوت حد قتل برای زنای غیر مسلمان با زن مسلمان می‌باشند؛ لکن برخی متأخرین حکم مزبور را محل تأمل دانسته و در مسئله توقف نموده‌اند. قانون گذار به تبعیت از قول مشهور، در بند پ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، زنای مرد غیر مسلمان با مسلمة را به‌عنوان یکی از مصادیق مستوجب حد قتل ذکر کرده است. اهمیت مسئله دماء در شریعت مقدس اسلام، نگارندگان را بر آن داشت تا به بازخوانی ادله فتوای مورد نظر بپردازند؛ بدین منظور در جستار حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، پس از بیان اقوال فقیهان به تحلیل و بررسی ادله دیدگاه مشهور پرداخته شده است. در پایان این نتیجه حاصل شد که با توجه به ضعف سندی و دلالتی روایات مورد استناد، مهدورالدم دانستن غیر مسلمان به مجرد زنا با زن مسلمان، مخالف با اصل حقن دماء و احتیاط در نفوس است و لذا شایسته است مجازات چنین شخصی در پرتو سایر ادله شرعی تحلیل گردیده و کیفر مناسبی در خصوص این عمل در نظر گرفته شود.

کلیدواژه‌ها

زنای غیر مسلمان، حد قتل، ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۳۹۲۰۸ دانشگاه بزرگمهر قانات است.
۲. استادیار دانشگاه بزرگمهر قانات، خراسان جنوبی، ایران. mohammadian@buqaen.ac.ir
۳. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول). batoul.salahshour@mail.um.ac.ir

* محمدیان، علی؛ سلحشور، بتول. (۱۴۰۱). بازخوانی ادله حد قتل برای مرد غیر مسلمان به واسطه زنا با زن مسلمان «نقد فقهی بند پ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹ (۱۱۲)، صص ۹-۳۳.

Doi: 10.22081/jf.2023.64290.2522



۹
فقه

مقدمه

یکی از جرائم مستوجب حد که در ابتدای باب حدود محل بحث واقع می‌شود زنا است که با توجه به شرایط مرتکبین، کیفرهای متعددی از سوی شارع مقدس برای آن وضع شده است. این کیفرها عبارت‌اند از: قتل، رجم، جلد، تراشیدن سر و تبعید.

مشهور فقیهان امامی حد قتل را در این موارد ثابت دانسته‌اند: زنا با محارم نسبی مانند خواهر و مادر؛ زنا با کافر ذمی با زن مسلمان که موجب قتل ذمی می‌شود؛ زنا با کافر ذمی که موجب قتل اکراه کننده می‌شود (محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۵).^۱ قانون‌گذار نیز در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی از قول مشهور در این باب تبعیت کرده است.^۲

پژوهش حاضر درصدد است تا به تحلیل و بررسی ادله فقیهان امامی در باب ثبوت حکم قتل برای زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان بپردازد. به عبارت دیگر این جستار درصدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا همان‌گونه که مشهور فقیهان قائل شده‌اند کافری که با زن مسلمان مرتکب زنا می‌شود، فارغ از اینکه محصن باشد یا نباشد و خواه زن مسلمان را مجبور به این عمل کرده باشد یا وی با اختیار خود به این عمل تن داده باشد، محکوم به قتل می‌شود یا اینکه بر اساس مبانی فقهی و اصول شرعی، قتل کافر نیز متوقف بر قیودی چون احصان و عنف و اکراه است؟ بدین منظور در ابتدا اقوال فقیهان در این زمینه به صورت مبسوط نقل گردیده و در ادامه به تحلیل و بررسی مستندات مشهور در اثبات حد قتل در محل نزاع پرداخته خواهد شد.

در باب پیشینه پژوهش و نوآوری آن باید گفت هرچند مسئله حکم زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان از دیرباز در کتب فقهی مطرح شده است، لکن تاکنون پژوهشی

۱. شایان ذکر است که آنچه در کلام فقیهان به کار رفته است عبارت «کافر ذمی» می‌باشد؛ لکن با توجه به اینکه مصادیق ذمی در عصر حاضر وجود ندارند، پژوهش حاضر در مورد غیر مسلمانانی است که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و با مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و حکومت اسلامی، جان و مال و ناموس آن‌ها را مانند سایر شهروندان تحت حمایت خویش قرار می‌دهد.

۲. ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی: حد زنا در موارد زیر اعدام است: الف. زنا با محارم نسبی ب. زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است. پ. زنا با مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است. ت. زنا با کافر ذمی یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.

که در آن به تحلیل و بررسی تفصیلی ادله و مستندات دیدگاه مشهور در خصوص این حکم پرداخته شده باشد، نگاشته نشده است.

۱. اقوال فقیهان در مسئله

از تتبع در منابع فقهی به دست می‌آید که مشهور فقیهان امامی معتقدند اگر مرد غیر مسلمانی با زن مسلمان مرتکب زنا شود، حد قتل برای او ثابت می‌شود، خواه محصن باشد یا غیر محصن و خواه زنای به عنف باشد یا زنا با رضایت زن صورت گرفته باشد. لکن طبق نظر ایشان اقامه حد بر زن به محصنه بودن یا نبودن او بستگی دارد؛ چه اینکه اگر محصنه باشد، حد رجم برای او ثابت می‌شود و اگر غیر محصنه باشد، صد ضربه تازیانه می‌خورد (به عنوان نمونه نک: ابن بابویه، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹۲؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۶۹۲؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۱؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۱۹؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۳۷؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۱؛ ابن سعید، ۱۴۰۵ق، ص ۵۴۹؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۵۴). از باب نمونه شیخ مفید اظهار داشته است:

اگر ذمی با زن مسلمان زنا کند گردن او را می‌زنند و بر زن مسلمان حد اقامه می‌شود بدین نحو که اگر محصنه بود ابتدا جلد و سپس رجم می‌شود و اگر غیر محصنه بود تنها صد تازیانه می‌خورد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷۸).

از میان متأخرین، صاحب جامع المدارک ثبوت حکم قتل برای کافر ذمی را محل تأمل دانسته و در مسئله توقف نموده است؛ چه اینکه از نظر وی صحیح‌ه حنان بن سدر از این جهت که مربوط به شخصی یهودی می‌باشد قابل تأمل است و وجهی برای تعمیم حکم به سایر کفار ذمی وجود ندارد. روایت دوم را نیز هم از نظر سندی و هم از نظر دلالتی قابل خدشه دانسته است (نک: خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص ۲۶-۲۷).

۲. تبیین اصل نخستین در مسئله

پیش از ارزیابی و بررسی مستندات ارائه شده از جانب فقیهان، شایسته است مقتضای

قواعد اولیه در باب ثبوت کیفر تبیین گردد تا در فرض عدم تمامیت ادله مورد استناد، حکم مسئله بر اساس آن معین شود.

از جمله اصول مسلم شرعی که ثبوت کیفر در حقوق کیفری اسلام مبتنی بر آن می‌باشد، اصل حقن دماء و احتیاط در نفوس می‌باشد. توضیح اینکه به موجب آیات متعدد از قرآن کریم، قتل هر انسانی حرام است مگر در صورتی که دلیل قطعی بر جواز قتل وجود داشته باشد؛ به عنوان مثال شدت مبغضویت سلب حیات بدون دلیل از یک شخص و میزان اهمیت جان‌ها و نفوس نزد خداوند را می‌توان به وضوح از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده نمود؛ چه اینکه طبق این آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛ و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. همچنین خداوند در آیه ۳۳ سوره اسراء فرموده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»؛ و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده نکشید، جز به حق. آیه شریفه بر این موضوع دلالت دارد که اصل بر محقون‌الدم بودن انسان است و تا زمانی که دلیل شرعی معتبری وجود نداشته باشد تخطی از این اصل جایز نیست. روایات متعددی نیز در باب اهتمام شارع نسبت به دماء وارد شده است (به عنوان نمونه رک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۷۷).

حتی اگر ادله اجتهادی در این زمینه مکفی نباشند، رجوع به اصول عملیه نیز نتیجه‌ای جز اثبات اصل مزبور نخواهد داشت؛ چه اینکه فرض مسئله مجرای اصل احتیاط است؛ زیرا از جمله واضحات شریعت، توجه تام و خاص شارع مقدس به مسئله دماء است و بر همین اساس اندیشه‌وران امامی با قطعیت بیان کرده‌اند که اصل حاکم در خصوص دماء و نفوس اصل احتیاط خواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۴).

۳. ارزیابی مستندات دیدگاه مشهور

مشهور در اثبات ادعای خود مبنی بر ثبوت حد قتل برای مرد غیر مسلمانی که با زن

مسلمان مرتکب زنا گردیده است، به دو روایتی که در مسئله وارد شده است و نیز اجماع ادعایی استناد نموده‌اند که در ذیل به بررسی این مستندات پرداخته خواهد شد.

۱-۳. اجماع

از جمله ادله‌ای که فقیهان در باب محکوم بودن کافر به قتل به واسطه زنا با زن مسلمان بیان کرده‌اند اجماع است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۴). صاحب جواهر اجماع به هر دو قسم منقول و محصل را در این مورد محقق دانسته و بیان داشته است:

اگر ذمی با زن مسلمان زنا کند، خواه همراه با اکراه باشد یا نباشد و خواه به شرایط ذمه پایبند باشد یا نباشد، حد او بدون هیچ اختلافی قتل است، بلکه در این حکم، اجماع به هر دو قسم آن وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۱۳).

برخی نیز از حکم مسئله نفی خلاف نموده‌اند (به عنوان نمونه نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۶۰؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۳۴).

نقد دلیل اجماع

در خصوص استناد به اجماع به عنوان دلیلی بر حکم مورد نظر باید گفت با عنایت به اخبار و روایات وارد شده در این باب که فقیهان نیز به آن‌ها اشاره داشته‌اند، اجماع مزبور مدرکی یا حداقل محتمل‌المدرکی بوده و لذا کاشفیت آن از قول معصوم محل تردید است؛ چه اینکه اعتبار اجماع مدرکی به اعتبار مدرک آن بستگی دارد و دلیل مستقلی محسوب نمی‌شود (بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۸).

۲-۳. روایات

در محل بحث دو روایت وارد شده است که فقیهان امامی آن‌ها را مستند فتوای خویش قرار داده‌اند:

۳-۲-۱. روایت حنان بن سدیر

حنان بن سدیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد شخص یهودی که با زن مسلمانی زنا کرده بود پرسش کردم، فرمودند: کشته می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۳۸).^۱

نقد و تحلیل روایت

در سند این روایت «حنان بن سدیر» وجود دارد که در کتب رجالی در باب شخصیت وی تشتت آراء وجود دارد (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۷، صص ۳۱۵-۳۱۷). شیخ طوسی یک مرتبه او را واقفی دانسته (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۴) و در جایی دیگر به وثاقت وی تصریح نموده است (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۴) و پاره‌ای از عالمان رجالی در روایات او قائل به توقف شده‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰).

فقیهان با استناد به اطلاق روایت و اینکه امام علیه السلام بدون هیچ تفصیلی به قتل یهودی حکم داده است این خبر را دالّ بر ثبوت حکم قتل برای کافر به مجرد ارتکاب زنا با زن مسلمان دانسته‌اند لکن مدلول روایت قابل تأمل است؛ چه اینکه مورد این خبر «یهودی» بوده و به سایر کفار اشاره‌ای نشده است.

فقیهان امامی در این باب الغای خصوصیت نموده و حکم را به جمیع کفاری که قتل ایشان جایز نیست تعمیم داده‌اند. برخی در این خصوص تصریح داشته‌اند که متفاهم عرفی از «یهود»، مطلق غیر مسلمانی است که قتل آن‌ها جایز نمی‌باشد و بر این اساس حکم مزبور را به جمیع این دسته از کفار تعمیم داده‌اند. همچنین روایت دیگری که در ادامه خواهد آمد و در مورد زنای یک نصرانی با زن مسلمان است را مؤیدی بر عدم اختصاص حکم قتل به یهودی دانسته‌اند (به‌عنوان نمونه نک: موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۲۳؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۳).

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ يَهُودِي فَجَزَّ بِمُسْلِمَةٍ قَالَ يَقْتُلُ».

لکن صاحب جامع‌المدارک تعمیم حکم روایت به جمیع کفاری که قتل ایشان جایز نیست را قابل قبول ندانسته و در این مورد بیان داشته است: «این روایت از جهت آنچه در مورد حنان گفته شده است ... و همچنین از این لحاظ که مورد روایت یهودی است قابل تأمل می‌باشد» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۶). وی در ادامه می‌گوید: «این مسئله که متفاهم عرفی از یهود، تمام کفار ذمی است وجهی ندارد، بلکه حکم در مورد خاصی وارد شده است و تعدی از آن مورد منوط بر علم به مناط و علت حکم می‌باشد که برای ما نامعلوم است» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۷).

به نظر می‌رسد تعمیم حکم مزبور به کفار غیر یهود توسط فقها از باب تنقیح مناط است؛ با این توضیح که از نظر ایشان آنچه موجب صدور حکم قتل در این موضع گشته است غیر مسلمان بودن مرتکب این عمل بوده و قیود و اوصاف دیگری در حکم دخیل نبوده است. این مسئله را می‌توان از تقریراتی که در وجه ثبوت حکم قتل برای زنای غیر مسلمان با مسلمة بیان داشته‌اند استفاده نمود؛ چه اینکه برخی فقیهان اظهار داشته‌اند که علت قتل کافر ذمی، هتک حرمت اسلام و خروج از ذمه به موجب زنا با زن مسلمان است (به‌عنوان نمونه نک: ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۳۶).

سید مرتضی در این زمینه اظهار داشته است:

علت صحت قول ما (مبنی بر قتل کافر ذمی)، علاوه بر اجماع فقیهان امامی این است که این عمل موجب خروج از ذمه و هتک اسلام و جرئت یافتن این گروه بر چنین اعمالی می‌شود و اختلافی نیست در اینکه هر کس از ذمه خارج شود خون او مباح است. اگر گفته شود: چگونه کسی که قاتل نیست کشته می‌شود؟ می‌گوییم: همان گونه که با وجود احصان، زانی را می‌کشیم، حال آنکه قاتل نیست و مرتد نیز اگرچه قاتل نیست کشته می‌شود. پس اگر در شریعت، تغلیظ حکم زنا برای محصن و ملحق ساختن آن به قتل جایز است، تغلیظ حکم زنا در مورد ذمی که با مسلمة زنا کرده است و ملحق ساختن آن به وجوب قتل نیز جایز است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۶).

ابن زهره نیز گفته است:

از جمله کسانی که در هر حال، خواه آزاد باشد یا بنده، محصن باشد یا غیر محصن قتل او واجب است، کافر ذمی است که با زن مسلمان زنا می کند؛ زیرا زنای ذمی با مسلمه موجب خروج از ذمه می شود و بدون هیچ اختلافی خروج از ذمه سبب مباح شدن قتل می شود. گفته نشود چگونه چنین شخصی کشته می شود، حال آنکه قاتل نیست؛ زیرا پاسخ این است که محصن و مرتد نیز کشته می شوند، در حالی که قاتل نیستند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۲۱-۴۲۲).

در باب تنقیح مناط لازم به ذکر است که اولاً برخی فقیهان امامی مخالفت خویش با تنقیح مناط را به صراحت بیان داشته اند و اجماعی در خصوص حجیت تنقیح مناط وجود ندارد؛ به عنوان نمونه آیت الله خوئی ذیل یکی از احکام مرتبط با مکاسب محرمه اظهار داشته است: «نهایت چیزی که از راه تنقیح مناط به دست می آید، ظن به ملاک حکم است و ظن و گمان هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی گرداند» (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۲۷).

وانگهی به نظر می رسد مراد فقیهانی که تنقیح مناط را معتبر دانسته اند نیز تنقیح مناط قطعی است؛ یعنی اگر نسبت به معیار و ملاک حکم قطع و یقین وجود داشته باشد، می توان حکم را به مواردی که دارای معیار مزبور هستند تعمیم و تسری داد؛ لکن چنانچه تنقیح مناط ظنی باشد، تردیدی نیست که نزد امامیه اعتباری ندارد؛ زیرا اعتبار ظن نزد امامیه منحصر در اماراتی است که بر حجیت آن ها دلیل وجود دارد.^۱ به عبارت دیگر می توان گفت گاه اوصاف موضوع حکم به گونه ای است که دخالت آن ها در حکم اصلاً محتمل نیست که در این صورت تنقیح مناط از باب حجیت قطع، معتبر است؛ لکن گاه احتمال دخالت آن ها در حکم وجود دارد که در این حال می بایست عدم

۱. اساساً تنقیح مناط در مواردی به کار می رود که حکم مذکور در آیه یا روایت برای موضوعی وضع شده که دارای برخی اوصاف است. در چنین مواردی اگر احتمال دخالت آن اوصاف در صدور حکم به صورت قطعی منتفی باشد، تنقیح مناط قطعی است و چنانچه احتمال دخیل بودن اوصاف در صدور حکم بسیار کم باشد، تنقیح مناط ظنی است. هر چند متقدمین در کلام خویش میان تنقیح مناط قطعی و ظنی قائل به تفصیل نشده اند، لکن مشهور متأخرین به حجیت تنقیح مناط قطعی تصریح نموده اند (به عنوان نمونه نک: محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۵؛ فاضل تونی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۷؛ طباطبایی، بی تا، ص ۲۶۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱۳).

دخالت اوصاف با دلیل متقن ثابت شود و در این صورت، مسئله به قیاس مستنبط العلة نزدیک می‌شود که به خودی خود حجت نیست و اگر علت از راه‌های نظری و استدلالی به دست آید، نه تنها دلیلی بر این نوع قیاس نیست، بلکه می‌توان گفت ادله‌ای که از قیاس نهی کرده است این نوع قیاس را نیز در بر می‌گیرد (ضیائی‌فر، ۱۳۹۵، صص ۶۱ و ۶۳).

حال باید دید که آیا معیار و ملاک ذکر شده برای وجوب قتل زانی غیر مسلمان قطعی و یقینی است یا خیر. به عبارت دیگر آیا احتمال دارد که اوصافی چون احصان و اکراه و یا قصد هتک حرمت اسلام در حکم صادر شده دخیل بوده باشند یا خیر. چنانچه عدم دخالت این اوصاف واضح و مبرهن نباشد، می‌بایست برای نفی دخالت، استدلال قطعی فراهم آورد.

ادله‌ای که از کلام فقها در خصوص نفی دخالت هرگونه قید در حکم قتل و اثبات «غیر مسلمان بودن» به‌عنوان علت و مناط حکم وجوب قتل استفاده می‌شوند عبارت‌اند از:

الف. هتک حرمت اسلام

همان‌گونه که گذشت شماری از فقیهان، وجه ثبوت حکم قتل برای زانی غیر مسلمان را هتک حرمت اسلام دانسته‌اند. این استدلال هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی قابل تأمل به نظر می‌رسد. اولاً بر چه اساس زانی غیر مسلمان با مسلم، هتک حرمت اسلام دانسته می‌شود و ثانیاً بر چه اساس کیفر سلب حیات برای مطلق هتک حرمت اسلام ثابت می‌شود؟ حال آنکه اصل بر حقن دماء بوده و جواز قتل نیازمند نص و دلیل معتبر است و دلیلی مبنی بر اینکه هرگونه هتک حرمت اسلام موجب ثبوت قتل می‌شود وجود ندارد. توضیح اینکه استدلال فوق در صورتی تام است که اولاً زانی غیر مسلمان با مسلم مصداق «هتک حرمت اسلام» باشد و ثانیاً ثبوت حکم قتل برای «هتک حرمت اسلام» به‌صورت مطلق، قطعی و یقینی باشد.

در خصوص صغرای استدلال باید گفت با توجه به اینکه در کتاب و سنت، که مصداق هتک حرمت اسلام در آن‌ها ذکر شده است، از زانی غیر مسلمان با مسلم به‌عنوان مصداقی از موضوع مذکور نام برده نشده است. برای تشخیص اینکه آیا این

مسئله از مصادیق هتک حرمت محسوب می‌شود یا خیر، می‌بایست به عرف مراجعه نمود؛ چه اینکه هتک یا عدم هتک حرمت، موضوعی است که به تشخیص عرف بستگی دارد (سروش محلاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۷). به عبارت دیگر الحاق زنا با زن مسلمان به مصادیق هتک حرمت اسلام، متخذ از کتاب و سنت نبوده، بلکه مسئله‌ای است که فقیهان با عنایت به درک خویش آن را استنباط نموده‌اند؛ چه اینکه محتمل است که در اعصار گذشته کفار با هدف بی‌احترامی به مسلمین با زنان مسلمان زنا می‌کردند، لکن این امر در عصر حاضر مسلم نیست و این احتمال وجود دارد که قصد زانی هتک حرمت اسلام نباشد. به عبارت دیگر اگر کافری بدون اینکه قصد هتک حرمت اسلام را داشته باشد و تنها با هدف استمتاع جنسی مرتکب زنا با مسلمه شود، چگونه می‌توان به مجرد ارتکاب این فعل، عمل وی را مصادق هتک حرمت اسلام دانست؛ حال آنکه نه عرف بر چنین موضوعی دلالت دارد و نه عقل و شرع.

بر فرض که زنا با غیر مسلمان با مسلمه از مصادیق هتک حرمت اسلام باشد، حکم وجوب قتل برای تمام مصادیق هتک حرمت اسلام مستنبط از کدام ادله شرعی است؟ پرواضح است که یکی از اصول حاکم در فقه جزایی که عموماً و اطلاقات کتاب و سنت بر آن دلالت دارند، محقون‌الدم بودن اشخاص و عدم جواز قتل بدون دلیل قطعی شرعی است؛ لذا تا زمانی که دلیل معتبری بر جواز قتل اقامه نشود، سلب حیات فاقد مجوز شرعی خواهد بود. در باب ثبوت کیفر قتل برای مطلق هتک حرمت اسلام دلیل متقنی موجود نیست و لذا قول به وجوب قتل در این فرض با اصول و قواعد اولیه در تعارض است.

ب. خروج از ذمه

در برخی متون فقهی بیان شده است که زنا با مسلمه موجب خروج او از ذمه می‌گردد و خون کسی که از شرایط ذمه خارج می‌شود مباح است (به‌عنوان نمونه نک: ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۲۱-۴۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۴).

این استدلال نیز هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی قابل خدشه است؛ توضیح اینکه اولاً زنا‌ی غیر مسلمان با مسلمة نقض کدام یک از شرایط ذمه است؟^۱ حال آنکه مجرد ارتکاب محرمات اسلامی منجر به خروج از ذمه نمی‌شود و اگر زنا همراه با اجبار و اکراه نباشد، ایذاء مسلمین نخواهد بود و اگر در خفا و پنهانی بوده باشد، تظاهر به محرمات نیست. ثانیاً بر فرض که این مسئله از مصادیق نقض شرایط ذمه شمرده شود، دلیل متقنی دالّ بر اینکه مجرد نقض شرایط ذمه به صورت مطلق منجر به خروج از ذمه و وجوب قتل می‌شود اقامه نشده است و به طور کلی هر چند فقها در خصوص خروج از ذمه به سبب مخالفت با دو شرط پرداخت جزیه و ترک اعمال منافی با امان اتفاق نظر دارند، لکن در این مورد که آیا مجرد نقض سایر شروط، موجب خروج از ذمه و مباح شدن خون ذمی می‌شود یا خیر، اختلاف نظر دارند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، صص ۲۶۷-۲۷۲). علی‌رغم اختلاف آراء در این باب، آنچه از فتاوی فقیهان به دست می‌آید این است که ایشان در عمل، نقض برخی شرایط را منجر به خروج از ذمه نمی‌دانند؛ چه اینکه در متون فقهی حکم نقض برخی شرایط تصریح شده است، بدون اینکه حکم به خروج از ذمه و وجوب قتل شده باشد؛ به عنوان نمونه گفته شده است که کافر اگر آشکارا مسکر بنوشد، حد شرب مسکر بر او اقامه می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۱۳) و نیز اظهار شده است که اگر ذمی از مسلمان سرقت کند، دست او قطع می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۸۹).

لذا می‌توان گفت اولاً اینکه زنا‌ی ذمی با مسلمة از مصادیق نقض شرایط ذمه است،

۱. کافر ذمی در اصطلاح فقها در مقابل کافر حربی به کار رفته و مراد از آن کفار اهل کتابی هستند که میان ایشان و ولی امر مسلمانان عقد ذمه منعقد شده است و در مقابل به کفار غیر اهل کتاب و اهل کتابی که با حاکم اسلامی قرارداد ذمه نبسته‌اند یا از آن تخلف می‌کنند کفار حربی اطلاق می‌شود (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۴۲). در عقد ذمه اهل کتاب به شروطی متعهد می‌شوند و در مقابل، حکومت اسلامی جان، مال و ناموس ایشان را تحت حمایت قرار خواهد داد. شرایط ذمه عبارت‌اند از: ۱. پرداخت جزیه ۲. ترک اعمال منافی با امان مانند جنگ با مسلمانان و کمک به دشمنان ایشان ۳. عدم آزار به مسلمانان با اموری چون دزدی و جاسوسی برای دشمنان ۴. عدم تظاهر به محرمات اسلامی ۵. احداث نکردن معابدی مانند کلیسا ۶. اجرای احکام اسلامی بر آن‌ها (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص ۳۰۰-۳۰۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

امری قطعی و مسلم نیست و ثانیاً اینکه مجرد نقض شرایط ذمه موجب خروج از ذمه و جواز قتل می‌شود محل تردید است. مرحوم فاضل لنکرانی در این خصوص بیان داشته است:

آیا به مجرد اینکه کافر ذمی با زن مسلمانی زنا کند، به تمام معنا از ذمه خارج می‌شود و به کافر حربی مبدل شده و آیا قتل کافر غیر ذمی واجب است؟ تمام این مطالب ادعا و اول کلام است. عنوان کافر حربی به مجرد وقوع زنا بر او صادق نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸۲).

با عنایت به عدم وجود دلیل اجتهادی متقن می‌بایست به اصول عملیه رجوع کرد و همان گونه که گذشت، اصل بر حقن دماء بوده و اگر تردید وجود داشته باشد که عملی منجر به ثبوت کیفر قتل می‌شود یا خیر، اصل احتیاط مقتضی عدم ثبوت قتل است. وانگهی طبق اصل استصحاب نیز هنگام شک در خروج از ذمه و مهدورالدم شدن، اصل بر عدم خروج و محقون‌الدم بودن است و تا زمانی که دلیلی محکم بر خلاف آن اقامه نشود به مفاد همین اصل عمل شده و حکم به عدم خروج خواهد شد.

اگر گفته شود که با توجه به روایت حنان بن سدیر، جایی برای رجوع به اصول عملیه نیست، پاسخ این است که استناد به روایت مزبور برای اثبات خروج از ذمه و مهدورالدم شدن ذمی مستلزم دور است؛ چه اینکه از سویی تعمیم حکم از موضوع روایت به جمیع کفار ذمی متوقف بر اثبات مهدورالدم شدن به مجرد زنا با مسلم است و از سوی دیگر اثبات مهدورالدم شدن متوقف بر تعمیم حکم مزبور است.

با توجه به مطالبی که گذشت به نظر می‌رسد تنقیح مناط در خصوص روایت حنان بن سدیر یقینی نبوده و لذا حجت نیست و همان گونه که صاحب جامع المدارک نیز بیان داشته است، تعمیم حکم صادر شده در روایت به جمیع غیر مسلمانان وجهی ندارد، بلکه این احتمال وجود دارد که روایت قضیه فی واقعه بوده و معصوم به دلیلی که بر ما نامعلوم است در مورد مرد یهودی که با زنی مسلمان مرتکب زنا شده بود حکم به قتل

داده باشند که در این صورت مورد روایت، قضیه شخصی بوده و همان گونه که اندیشوران گفته‌اند استنباط حکم کلی از قضایای شخصی مشکل است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰۴). چه بسا ممکن است حکم مذکور به این دلیل صادر شده باشد که در آن زمان یهودیان با هدف هتک حرمت اسلام و ایذاء مسلمین مبادرت به زنا با زن مسلمان می‌کردند و حکم قتل با توجه به شرایط آن زمان صادر شده باشد.^۱

۲-۲-۳. روایت جعفر بن رزق الله

جعفر بن رزق الله گوید: مردی مسیحی را نزد متوکل عباسی آوردند که با زن مسلمانی زنا کرده بود. متوکل تصمیم گرفت او را حد بزند. در این هنگام مرد مسیحی مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان این مرد، شرک و عمل تجاوز او را محو نموده است؛ و گروهی گفتند: سه حد بر او جاری می‌شود؛ و بعضی نیز گفتند: با او چنین و چنان برخوردی انجام گیرد. متوکل دستور داد که نامه‌ای به امام هادی علیه السلام بنویسند و از ایشان بپرسند. هنگامی که امام علیه السلام نامه را مطالعه نمودند، این گونه نگاشتند: او را آن قدر بزنند تا بمیرد. یحیی بن اکثم و فقهای دربار این حکم را روا ندانسته و گفتند: ای امیر مؤمنان! در مورد علت این حکم از او جویا شو؛ این فتوا نه مطابق قرآن است و نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. متوکل به آن حضرت علیه السلام نوشت: دانشمندان مسلمان این فتوا را نمی‌پذیرند و می‌گویند: نه مطابق قرآن است و نه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله. پس برای ما بیان نما که چرا دستور فرمودی آن قدر او را بزنند تا بمیرد؟ امام علیه السلام در پاسخ این آیه‌ها را نوشتند: «و آنگاه که عذاب ما را دیدند گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که با او شریک قرار می‌دادیم کفر ورزیدیم؛ اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان برای آنان سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آنجا

۱. لازم به ذکر است که با مراجعه به منابع مربوط به آیین یهود به دست می‌آید که یهود قائل به ثبوت کیفر قتل برای زن غیریهودی هستند که مرد یهودی با او زنا کرده است (نک: اسرائیل شاهاک، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹). لذا این احتمال نیز وجود دارد که حکم مزبور در روایت با توجه به کیفری بوده باشد که از سوی یهود در این مورد اجرا می‌شد.

کفرورزان زیانکار شدند». راوی گوید: متوکل دستور داد که مرد زناکار مسیحی را آن قدر بزنند تا بمیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۸؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۳۸).^۱

نقد و تحلیل روایت

این روایت از نظر سندی مجهول است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۷۱)؛ چه اینکه وثاقت جعفر بن رزق الله ثابت نشده و مدحی در خصوص او موجود نیست و نیز جز این روایت، حدیث دیگری از وی در کتب حدیثی نقل نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۰). علاوه بر ضعف سندی روایت، مدلول و مضمون خبر نیز از برخی جهات قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ از جمله اینکه:

اولاً با عنایت به بغض و کینه شدید متوکل نسبت به امام هادی علیه السلام، سؤال کردن و مشورت خواهی او از معصوم علیه السلام در چنین مسائلی بسیار بعید به نظر می‌رسد و نمی‌توان این موضوع را با آنچه در خصوص فعل عمر در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام و سؤال کردن وی از ایشان، در کتب فریقین به طور گسترده نقل شده است قیاس کرد؛ چه اینکه چنین اموری از متوکل دیده نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۰).

ثانیاً آنچه از روایت استفاده می‌شود، اقرار غیر امامیه به جواز قتل مسیحی و نفی قتل پس از پذیرش اسلام است؛ حال آنکه از مراجعه به منابع فقهی اهل سنت به دست می‌آید که ایشان قائل به قتل زانی غیر مسلمان نبوده و قول به ثبوت حکم قتل برای زنا

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ أَوْ رَجُلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رِزْقِ اللَّهِ قَالَ: قُدِّمَ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ رَجُلٌ نَضْرَانِي فَجَزَّ بِإِغْرَاءِ مُسَلِّمَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَقِيمَ عَلَيْهِ الْحُدَّ فَأَسْلَمَ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ قَدْ هَدَمَ إِيْمَانَهُ شَوْكَةً وَ فَعَلَهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ يَضْرِبُ ثَلَاثَةَ حُدُودٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ يَفْعَلُ بِهِ كَذَا وَ كَذَا فَأَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بِالْكِتَابِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام وَ سَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ كَتَبَ يَضْرِبُ حَتَّى يَمُوتَ فَأَنْكَرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ أَنْكَرَ فَفَهَاءُ الْعُسْكَرِ ذَلِكَ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلْ عَنْ هَذَا فَإِنَّهُ شَيْءٌ لَمْ يُنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ وَ لَمْ يَجْعَلْ بِهِ سُنَّةٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ فَفَهَاءُ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَنْكَرُوا هَذَا وَ قَالُوا لَمْ يَجْعَلْ بِهِ سُنَّةٌ وَ لَمْ يُنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ فَبَيَّنَ لَنَا لِمَ أُوجِبَتْ عَلَيْهِ الضَّرْبُ حَتَّى يَمُوتَ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * [فَلَمَّا أَحْسَنُوا] فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حَدَّهَ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّتْ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ * قَالَ فَأَمَرَ بِهِ الْمُتَوَكِّلُ فَضْرِبَ حَتَّى مَاتَ».

غیر مسلمان با مسلمه از مفردات امامیه است.^۱ سید مرتضی نیز به این مسئله تصریح نموده است که غیر از امامیه فقیهی قائل به این حکم نشده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۶).

ثالثاً حکم «الضرب حتّی یموت» به این معنی که زانی را بزنند تا بمیرد، چیزی است که اصحاب نه در این موضوع و نه در مقامات دیگر به آن فتوا نداده‌اند، بلکه اولاً به‌طور کلی در مواردی که حد قتل ثابت می‌شود، به‌صورت متعارف تعبیر به قتل می‌شود بدون اینکه به ضرب و شتم تا هنگام مرگ اشاره شود و ثانیاً در باب کیفیت قتل در مواردی که این حد ثابت می‌شود، به گردن‌زدن با شمشیر و یا رجم (در فرض احصان) حکم داده‌اند (انصاری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۲۷، ص ۸۱). صاحب جامع‌المدارک نیز با اشاره به تفاوت داشتن عبارت مزبور با مطلق قتل، روایت را از این باب قابل تأمل دانسته است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۷).

برخی معتقدند مراد از عبارت فوق‌الذکر، زدن ضربات متعدد با شمشیر بر زانی تا هنگامی که بمیرد می‌باشد (نک: گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ لکن این سخن نیز بسیار بعید است؛ زیرا اولاً همان‌گونه که گذشت به‌طور کلی در مواردی که حد قتل ثابت می‌گردد، به‌صورت متعارف تعبیر به قتل می‌شود و ثانیاً بر چه اساس واژه ضرب بر زدن با شمشیر حمل می‌شود؛ حال آنکه در بسیاری از روایات، ضرب به‌طور مطلق ذکر شده و مراد از آن غیر از ضربه‌زدن با شمشیر است؛ به‌عنوان مثال در روایتی آمده است: «از معصوم علیه السلام پرسیدم: قتل خطایی که در آن دیه و کفاره است، آیا این است که کسی دیگری را بزند ولی قصد کشتن او را نداشته باشد؟ ایشان فرمودند: بله.»^۲ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۰) لذا حمل نمودن واژه ضرب بر ضربه‌زدن با شمشیر وجهی ندارد.

۱. مالکیه معتقدند که حد بر کافر اقامه نمی‌شود مگر اینکه مسلمه را به زنا اکراه نماید که در این صورت کشته می‌شود و ابوحنیفه قائل به این شده است که اگر کافر حربی با زن مسلمان یا ذمی زنا کند، حد بر او جاری می‌شود و از نظر شافعی حد بر کافر اقامه نمی‌شود؛ زیرا او به احکام ملتزم نیست و حابله نیز بر همین نظر هستند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ج ۷، ص ۲۷۸).

۲. وَ رَوَى الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيدَةِ فَذَلِكَ الْعَمْدُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطِّ الْأَذْيِ فِيهِ الْأَدْيَةُ وَ الْكَفَّارَةُ أَمْ هُوَ الرَّجُلُ يَضْرِبُ الرَّجُلَ فَلَا يَتَعَمَّدُ فَتَلَهُ قَالَ «نَعَمْ».

با عنایت به نکات فوق‌الذکر، این روایت علاوه بر ضعف سندی، از حیث دلالتی نیز قابل‌خداشه بوده و صلاحیت تعارض با ادله حقیق دماء و عدم جواز قتل را ندارد. علاوه بر نکات ذکرشده در خصوص روایات حنان بن سدید و جعفر بن رزق الله، مسئله مهم دیگری مطرح است مبتنی بر اینکه هر دو روایت، خبر واحد و مفید ظن بوده و لذا حجیت آن‌ها برای اثبات حکم قتل که مصداق بارز امور مهمه است، محل اشکال می‌باشد؛ چه اینکه اولاً در خصوص حجیت خبر واحد اتفاق نظری میان فقیهان وجود ندارد و ثانیاً برفرض که حجیت خبر واحد به اجمال پذیرفته شود، لکن در امور مهمه همچون نفس آدمی که مذاق شریعت و سیره عقلا در خصوص آن‌ها مبتنی بر ضرورت رعایت احتیاط است، اعتبار خبر واحد که مفید قطع و یقین نیست، محل تأمل بوده و فاقد پشتوانه عقلی و شرعی است.^۱

پاره‌ای از فقیهان امامی ذیل مباحث متعدد با عباراتی نظیر «التهجم علی الدماء بخبر الواحد خطر» بر این موضوع تأکید داشته‌اند که حکم به اباحه قتل با استناد به خبر واحد، خلاف اصل حرمت در دماء و احتیاط در نفوس می‌باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۷۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۸۸). برخی نیز تصریح داشته‌اند که تهجم بر دماء بدون نص صحیح و دلیل صریح و قطعی مشکل بوده و جایز نیست (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۸۸).

نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت مشهور فقیهان امامی طبق مدلول پاره‌ای از روایات و نیز با استناد به اجماع بر این باور هستند که یکی از موارد مستوجب حد قتل، زنا ی مرد غیر مسلمان با زن مسلمان است. جستار حاضر در ابتدا به تبیین قاعده اولیه در باب کیفر سلب حیات

۱. جهت اطلاعات بیشتر در این باب می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «حجیت خبر واحد در امور مهمه» که توسط حسین حسینی یار، عباسعلی سلطانی و محمدرضا علمی سولاً تألیف شده و در نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی منتشر شده است، رجوع نمود.

که عبارت از اصل حقن دماء و احتیاط در نفوس می‌باشد و از ادله فقاهتی و اجتهادی به دست می‌آید پرداخته و سپس به سراغ مستندات فقها رفته و در این خصوص دو روایتی که مشهور فقیهان آن‌ها را به‌عنوان مستند فتوای خویش ذکر کرده‌اند، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. ارزیابی کلی این اخبار نشان می‌دهد که روایات مزبور علاوه بر ضعف سندی، از حیث دلالتی نیز قابل مناقشه بوده و لذا نمی‌توان با تمسک به آن‌ها، قائل به حکم سنگینی چون کیفر سلب حیات شد. به‌علاوه بر فرض که از ضعف سندی و دلالتی روایات نیز چشم‌پوشی شود، احادیث موردنظر جملگی از اخبار آحاد بوده و تهجم بر دماء با استناد به خبر واحد، مخالف با اصل حرمت در دماء می‌باشد. همچنین اجماع نیز نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی مستقل در این باب محسوب شود؛ چه اینکه اجماع مزبور مدرکی بوده و مستقلاً اعتباری ندارد. در نهایت می‌توان گفت حتی اگر استدلال‌های مطرح‌شده در پژوهش حاضر موجب قطع به عدم ثبوت حد قتل در فرض مسئله نشوند، دست کم می‌توان ادعا کرد که منجر به حصول شبهه در حکم موردنظر شده و قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» در محل بحث حاکم می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌شود بند پ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی از سوی قانون‌گذار مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دارالشریف الرضی للنشر.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). الهدایة فی الأصول و الفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۴. ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهذب (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نیل الفضيلة (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۶. ابن زهره، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. ابن سعید، یحیی بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع. (چاپ اول). قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمية.
۸. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه (چاپ اول). اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۹. انصاری، محمد بن شجاع. (۱۳۸۱). معالم الدین فی فقه آل یاسین (ج ۲). قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۰. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی. (۱۳۸۰). منتهی الأصول (ج ۲، چاپ اول). تهران: مؤسسه العروج.

۱۱. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن (ج ۱). قم: دارالکتب الإسلامية.
۱۲. تبریزی، جواد. (۱۳۸۷). تنقیح مبانی الأحكام (ج ۲). قم: دار الصدیقة الشهيدة.
۱۳. حسینی یار، حسین؛ سلطانی، عباسعلی؛ علمی سولا، محمدرضا. (۱۳۹۶). حجیت خبر واحد در امور مهمه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹(۱۶)، صص ۱۶۱-۱۷۶.
۱۴. خمینی، روح الله. (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة (ج ۲). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۲). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة (ج ۷)، بی جا، بی نا.
۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مصباح الفقاهه (ج ۱). قم: داوری.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (ج ۴۱، چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۸. ذهنی تهرانی، محمدجواد. (۱۳۶۶). المباحث الفقهيّة فی شرح الروضة البهیة (ج ۲۷). قم: وجدانی.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸). الوسيط فی اصول الفقه (ج ۲، چاپ چهارم). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (ج ۲۸). قم: مؤسسه المنار.
۲۱. سروش محلاتی، محمد. (۱۳۹۱). قبض فقه و بسط علم. مجله دندانیزشکی جامعه اسلامی دندانپزشکان، ۲۴(۴)، صص ۲۶۶-۲۷۰.
۲۲. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزيز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة و الأحكام النبویة (چاپ اول). قم: منشورات الحرمین.
۲۳. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۲۵. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۴). بیروت: دار الهادی.
۲۶. ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۵). ضوابط تعدی از مورد نص. جستارهای فقهی و اصولی. ۲ (۶)، صص ۵۷-۷۴.
۲۷. طباطبایی، محمد. (بی تا). المناهل. بی جا، بی نا.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۵۶). الفهرست (چاپ اول). نجف: انتشارات حیدریه.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام (ج ۱۰). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۳۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۴. فاضل تونی، عبدالله. (۱۴۱۵ق). الوافیة فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۹۰). آیین کیفری اسلام (ج ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۳۶. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام (ج ۱۰، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲ق). شرح القواعد (ج ۱). قم: انتشارات سعید بن جبیر.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية) (ج ۷، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۹. گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۲۱ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود (ج ۱، چاپ اول). قم: دار القرآن الکریم.
۴۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الإمامیة (ج ۱). قم: مطبوعات دینی.

۴۱. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ق). معارج الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- لإحياء التراث.
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۱ و ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۳. مشکینی، میرزا علی. (بی تا). مصطلحات الفقه. در یک جلد.
۴۴. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق علیه السلام (۶ جلد، ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه انصاریان.
۴۵. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (۱۴ جلد، ج ۱۳، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۸ق). أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات (چاپ اول). قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۴۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات (ج ۱، چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
۴۹. نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۲۱ و ۲۱، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۰. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۳۲ق). موسوعة الفقه الإسلامي المقارن (ج ۷). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

References

* The Holy Quran

1. Moghadas Ardebili, A. (1403 AH). *Majma al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhan* (14 vols, vol. 13, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
2. Abu al-Salah Halabi, T. (1403 AH). *Al-Kafi Fi Fiqh* (1st ed.). Isfahan: Imam Amir al-Mumenin Public Library. [In Arabic]
3. Allameh Heli, H. (1381 AP). *Tartib Khulasah al-Aqwal fi Ma'arifah al-Rijal*. Mashhad: Astan Quds Razavi. Islamic Research Foundation. [In Persian]
4. Allameh Heli, H. (1413 AH). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'arifah al-halal va al-Haram* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' community. [In Arabic]
5. Ansari, M. (1381 AP). *Ma'alim al-Din fi Fiqh Ale Yasin* (Vol. 2). Qom: Imam al-Sadiq Foundation. [In Persian]
6. Barqi, A. (1371 AH). *Al-Mahasen* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Arabic]
7. Bojnourdi, S. H. (1380 AP). *Mantahi al-Usul* (Vol. 2, 1st ed.). Tehran: Al-Orouj Institute. [In Persian]
8. Fazel Hendi, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham va al-Ibham an Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 10, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
9. Fazel Lankarani, M. (1390 AP). *Criminal law of Islam* (Vol. 1). Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Arabic]
10. Fazel Tony, A. (1415 AH). *Al-Wafiyah fi Usul al-Fiqh*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
11. Golpayegani, M. R. (1421 AH). *Al-Dar Al-Mandud Fi Ahkam al-Hudood* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]

12. Hashemi Shahroudi, M. (1432 AH). *Mawsu'ah al-Fiqh al-Islami al-Mugharin* (Vol. 7). Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
13. Hosseiniyar, H., & Soltani, A. A., & Elmi Sola, M. R. (1396 AP). The authority of single news in important matters. *Fiqh and Islamic Law Studies*, 9(16), pp. 161-176. [In Persian]
14. Ibn Babewayh, M. (1406 AH). *Thawab al-A'amal va Iqab al-A'amal*. Qom: Dar al-Sharif al-Razi Le al-Nashr. [In Arabic]
15. Ibn Babewayh, M. (1418 AH). *Al-Hidaya fi al-Usul wa al-Forou'* (1st ed.). Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
16. Ibn Boraj, A. (1406 AH). *Al-Muhadab* (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
17. Ibn Hamzah, M. (1408 AH). *Al-Wasila ila Nile Al-Fazilah* (1st ed.). Qom: Publications of Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
18. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
19. Ibn Saeed, Y. (1405 AH). *Al-Jamae le al-Shara'e*. (1st ed.). Qom: Seyyed al-Shohada al-Ilmiya Institute. [In Arabic]
20. Ibn Zohra, H. (1417 AH). *Ghaniya al-Nozou ila Ilmi al-Usul wa Al-Foroo* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
21. Kashif al-Ghita, J. (1422 AH). *Explanation of the rules* (Vol. 1). Qom: Saeed Bin Jubeir Publications. [In Arabic]
22. Khoei, S. A. (1372 AP). *Mujam Rijal al-Hadith va Tafsil Tabaqat Al-Rawat* (Vol. 7). [In Persian]
23. Khoei, S. A. (1377 AP). *Misbah al-Fiqaha* (Vol. 1). Qom: Davari. [In Persian]
24. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmilah al-Minhaj* (Vol. 41, 1st ed.). Qom: The Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. [In Arabic]

25. Khomeini, R. (1415 AH). *Al-Makasib al-Muharma* (Vol. 2). Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Arabic]
26. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol.7, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
27. Makarem Shirazi, N. (1418 AH). *Anwar al-Fiqahah - Kitab al-Hudud va al-Tazirat* (1st ed.). Qom: Al-Imam Ali Bin Abi Talib School Publications. [In Arabic]
28. Meshkini, M. A. (n.d.). *Fiqh terms*. In one volume.
29. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Muqana'ah* (1st ed.). Qom: Sheikh Mufid World Congress. [In Arabic]
30. Mohaghegh Heli, J. (1376 AP). *Al-Mukhtasar al-Nafi fi fiqh al-Imamiyah* (Vol. 1). Qom: Religious Press. [In Persian]
31. Mohaghegh Heli, J. (1403 AH). *Ma'arij al-Usul* (1st ed.). Qom: Alulbayt le Ihya al-Torath Institute. [In Arabic]
32. Mohaghegh Heli, J. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram* (Vol. 1 and 4, 2nd ed.). Qom: Esmailian Institute. [In Arabic]
33. Mousavi Ardebili, A. (1427 AH). *Fiqh Al-Hudud va al-Ta'azirat* (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Mu'asisah al-Nashr le Jame'ah al-Mufid. [In Arabic]
34. Mughniyeh, M. J. (1421 AH). *Fiqh al-Imam al-Sadiq* (6 Vols, vol. 2, 1st ed.). Qom: Ansarian Institute. [In Arabic]
35. Najafi, M. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam* (Vol. 21 & 41, 7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
36. Sabzewari, S. A. A. (1413 AH). *Muhadab al-Ahkam* (Vol. 28). Qom: Al-Minar Institute. [In Arabic]
37. Salar Deylami, H. (1404 AH). *Al-Marasim Al-Alawiyyah va Al-Ahkam Al-Nabawiyyah* (1st ed.). Qom: Al-Haramain Publications. [In Arabic]
38. Seimeri, M. (1420 AH). *Qayat al-Maram fi Sharh Shara'e al-Islam* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Hadi. [In Arabic]

39. Seyed Morteza, A. (1415 AH). *Al-Intisar fi Inferadat al-Imamiya* (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
40. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharae al-Islam* (Vol. 14, 1st ed.). Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation. [In Arabic]
41. Sobhani Tabrizi, J. (1388 AP). *Al-Wasit fi Usul al-Fiqh* (Vol. 2, 4th ed.). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Persian]
42. Soroush Mahalati, M. (1391 AP). Bill of jurisprudence and expansion of science. *Dental Journal of the Islamic Society of Dentists*, 24(4), pp. 266-270. [In Persian]
43. Tabatabaei, M. (n.d.). *Al-Manahil*.
44. Tabrizi, J. (1387 AP). *Tanqih Mabani al-Ahkam* (Vol. 2). Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida. [In Persian]
45. Tusi, M. (1356 AP). *AL-Fihrist* (1st ed.). Najaf: Heydarieh Publications. [In Persian]
46. Tusi, M. (1365 AP). *Tahzeeb al-Ahkam* (Vol. 10). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
47. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nahaya fi Mujarad al-Fiqh va al-Fatawa* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi. [In Arabic]
48. Tusi, M. (1427 AH). *Rijal al-Tusi*. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
49. Zehni Tehrani, M. J. (1366 AP). *Al-Mabahith al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Rawda al-Bahiya* (Vol. 27). Qom: Vojdani. [In Persian]
50. Ziaifar, S. (1395 AP). Rules for violation of text. *Jurisprudential and Usuli Articles*, 2(6), pp. 57-74. [In Persian]